

تبیین کارکردهای تباهی و تحلیل شبهه جواز ریا

اسحاق آسوده*

چکیده

در منابع اسلامی توصیه شده است که اگر در عبادات و سوگواری اهل عصمت علیهم‌السلام گریه و بکا مقدور انسان نبود، حالت گریه یا تباهی گرفته شود. مسئله این نوشتار بعد از تحلیل مفهومی، دسته‌بندی روایات و تبیین فلسفه و کارکردهای تباهی، بررسی جواز آن از منظر علم اخلاق است و اینکه در سوگواری حسینی ریا را مستثنی نموده و حتی جایز شمرده‌اند، چه اندازه وثاقت داشته و آیا شبهه ریای در عبادات در این مسئله موضوعیت می‌یابد یا خیر؟ با پژوهش صورت گرفته، به دست می‌آید که ریا در همه عبادات، از جمله عزاداری معصومین مردود بوده و نیت خالصانه شرط قبول فعل می‌باشد و تباهی که نوعی ایفای نقش و مدیریت باطن از راه ظاهر است، غیر از ظاهرسازی دروغین می‌باشد. این تظاهر مقابل اخلاص و مترادف با ریا نیست، بلکه ظاهر در برابر باطن است و اگر فعلی نمود خارجی و بیرونی یافت، لزوماً از آن ریا فهمیده نمی‌شود.

واژگان کلیدی

تباهی، اخلاق عزاداری، سوگواری امام حسین علیه‌السلام، گریه، اشک.

طرح مسئله

در روایات و سیره اهل بیت علیهم السلام به گریه و اشک در عبادات و به ویژه در مصائب حضرت سید الشهداء علیه السلام، بسیار توصیه و تأکید شده، به گونه‌ای که اگر انسان در مصائب آن حضرت اشک نداشته باشد، توصیه به حالت گریه یا تباکی شده است. در آغاز این نوشتار ضمن بررسی معنای لغوی و اصطلاحی تباکی، احادیث مرتبط را دسته‌بندی کرده، سپس فلسفه و کارکرد آن را بیان می‌نماییم. پرسش اصلی این نوشتار، پس از بیان مقدمات و کلیات، این است که آیا شبهه تظاهر در عبادات، برای تباکی معنادار است؟ از منظر علم اخلاق، تباکی چه توجیهی می‌تواند داشته باشد؟ نقش نمادگرایانه دارد یا اثر وضعی و تربیتی هم بر انسان دارد؟ آثار وضعی و تربیتی‌اش، به چه نحو قابل تحلیل است؟ آیا نقش‌زنی تباکی در ساختار شخصیتی انسان با مبانی و مدعیات علوم روانشناسی و تربیتی سازگار است یا خیر؟

شایان ذکر است در خلال مباحثی که پیرامون شخصیت و قیام ابا عبدالله الحسین علیه السلام مطرح گردیده به ندرت و ضمنی به بحث تباکی اشاره شده است، و در این موضوع به صورت مستقل و تحلیلی مقاله و کتابی یافت نشد.

معنای لغوی و اصطلاحی

«بکاء» در ادبیات عرب معادل گریه است و «تباکی» یعنی انسان با گذاشتن دست بر پیشانی یا روی چشمان، خود را گریان نشان داده و به گریه درآورد و حالت انکسار و شکستگی در چهره‌اش نمایان شود. به عبارتی شخص خود را شبیه کسی که گریه می‌کند، در آورد، مثلاً سرش را پایین بیندازد، صورت گریه و نشانه‌های رقت و تأثر را ظاهر کند. (ابن بابویه، ۱۴۱۷: ۱۲۱ - ۱۲۰)^۱ تباکی از باب تفاعل و یکی از معانی عمده باب تفاعل و تفاعل، تکلف است. ابن منظور تباکی را گریه با تکلف معنا می‌کند و آن را کاری می‌داند که به سختی و مشقت انجام پذیرد. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۹ / ۳۰۷)

به بیانی دیگر گریه اگر به آسانی و به دلیل رقت قلب باشد «بکا» نامیده می‌شود ولی اگر با مشقت، سختی و تکلف، هر چند بر اثر تصور و تذکر مصائب، جریان یابد، تباکی نامیده می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۴ / ۸۲ و ۸۳) و شهید ثانی آن را برای کسی می‌داند که قادر بر گریه کردن نیست؛ «تکلف البکاء لمن لا یقدر علیه». (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱ / ۲۲۸)

در مجموع، خود را به گریه‌زدن، گریان نشان دادن، با سختی گریستن، شبیه گریه‌کننده ساختن، حالت گریه به خود گرفتن و به استقبال گریه رفتن، عمده‌ترین معانی است که برای تباکی می‌توان در نظر گرفت. (دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه تباکی)

دسته‌بندی روایات مرتبط با تباکی

در روایات وارده، ذیل اخلاق بندگی و شعایر عبادی «گریه و تباکی» را امری پسندیده، مستحب و دارای آثار شمرده و بدان سفارش نموده‌اند. روایات تباکی اجمالاً تحت عناوین زیر دسته‌بندی شده‌اند که البته پژوهش مفصل‌تر، مجال دیگری می‌طلبد.

هنگام تلاوت یا استماع آیات قرآن

قاری هنگام تلاوت قرآن اگر نتواند گریه کند، توصیه شده است قرائتش را با اندوه درآمیزد. امام صادق علیه السلام فرمود: «قرآن برای نالیدن و اندوه نازل شده، آن را با صوت حزین بخوانید». (کلینی، ۱۳۷۵: ۶ / ۴۲۹) در روایات آمده است که رسول خدا نزد گروهی از جوانان انصار آیه «وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا» (زمر / ۷۳) را تا آخر سوره زمر خواندند. همه گریه کردند، مگر جوانی که گفت: ای رسول خدا من خود را به گریه واداشتم، ولی اشکی از چشمانم بیرون نیامد. در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: دوباره می‌خوانم هرکسی که خود را شبیه گریه‌کنندگان سازد، بهشت از آن اوست «من تباکی فله الجنة» و دوباره آیات مذکور را تلاوت فرمود. (ابن بابویه، ۱۳۸۹: ۲۸۲)

۱. به نقل از (باقی‌زاده، روحی، ۱۳۹۴: ۱۵۱)

در موسم اعمال حج

در هنگام حج به‌ویژه در سعی صفا و مروه و در مکان مقدس مروه، توصیه به دعا و گریه شده است و در صورت فقدان گریه صراحتاً امر به تباکی نموده‌اند. (ابن بابویه، ۱۳۶۷: ۳ / ۴۳۴) در کتاب «علل الشرايع» روایتی نقل شده است که مکه را به این علت مکه نامیدند، که مردم در آن تباکی و زاری می‌کنند. (ابن بابویه، ۱۳۸۰: ۲ / ۲۸۵)

در وقت دعا و طلب حاجت

یکی از مواضعی که سفارش به تباکی شده است هنگام راز و نیاز و دعا و طلب حاجات است. (طبرسی، ۱۳۶۵: ۲ / ۶۲) امام صادق علیه السلام به ابی‌بصیر فرمود: «اگر از وقوع حادثه‌ای می‌ترسی یا حاجتی داری، اول خداوند متعال را تمجید کن و آن چنان که سزاوار است او را حمد و ثنا نما، بعد بر پیامبر و آلش صلوات بفرست و پس از آن، اشکی بریز حتی اگر به مقدار سر مگسی باشد». (ابن فهد حلی، ۱۳۷۵: ۲۸۸)

سعید بن یسار گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: اگر در حال دعا اشکی از چشمانم جاری نشد، آیا می‌توانم تباکی داشته باشم؟ فرمود: بله حتی اگر به اندازه سر مگسی باشد. (همان) «ان لم یجک البکاء فتباک فان خرج منك مثل رأس الذباب فبجّ بجم». (همان: ۲۸۹)

در رثای امام حسین علیه السلام

در روایات زیادی به تباکی در مصائب حضرت امام حسین علیه السلام وارد شده است. از جمله روایتی که امام صادق علیه السلام در اهمیت تباکی نقل شده است:^۱

هرکس در مدح امام حسین علیه السلام شعری سرايد و بگیرد بهشت از آن اوست و هرکه شعری بسرايد و حالت تباکی بگیرد نیز بهشت برای اوست. (شیخ حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۴ / ۵۹۶؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۱۰۵)

مرحوم سید بن طاووس نیز در کتاب «ههوف» ذیل اهمیت گریه و گریاندن، همین معنا را خاطر نشان می‌سازد. (سید بن طاووس، ۱۳۴۸: ۱۸) همچنین امام ششم علیه السلام در این خصوص می‌فرماید:

اگر کسی شعری بخواند و جمعی را بگیراند و یا اگر خود گریه کند، حتی تباکی نماید، مستحق بهشت است. (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۱۴۲)

ثواب اشک بر مصائب اهل بیت علیهم السلام به حدی است که اولیای الهی آن را با هیچ عملی قابل معاوضه نمی‌دانستند. امام حسین علیه السلام فرمود: «أنا قتيل العبره». (شیخ حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۴ / ۴۲۲) یعنی من کشته‌شده اشک هستم. مجلسی در تبیین این روایت می‌فرماید: «اي قتيل منسوب الي العبره و البكاء و سبب لها» و این تفسیر را ظاهرتر می‌داند که یعنی من کشته اشک و سبب گریه کردن مؤمنین هستم. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۴۴ / ۲۷۹)

مفهوم‌شناسی تباکی

فرآیند تباکی بدین صورت است که پیش از حصول اشک و گریه، اندوه باطنی خود را با حالاتی چون دست بر پیشانی نهادن، انکسار وجه و خشوع جوارح درهم می‌آمیزد و ضمن یادآوری مصائب آل‌الله و فراغت از افکار روزمره و رهنانه، از طرفی خود را همدرد آن ذوات مقدسه می‌شمارد و از طرفی محروم از فیوضات آنان می‌پندارد، به عجز خود صحنه می‌گذارد و جد و جهدشان در راه اعتلای کلمه توحید را با مساعی خود مقایسه می‌نماید و ضمن تصور ظلم‌های وارده با اظهار همدلی، از محضرشان طلب عنایت می‌کند. در این مرحله ضمن طلب اشک و سوز دل و برقراری ارتباط و توسل، به تأمل و تفکر در

۱. مَنْ أُنْشِدَ فِي الْحُسَيْنِ شِعْرًا فَبَكَ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَمَنْ أُنْشِدَ فِي الْحُسَيْنِ شِعْرًا فَتَبَاكَ فَلَهُ الْجَنَّةُ.

حالات خود و درجات آن اولیای الهی می‌پردازد و توشه‌ای برای خودسازی و جهاد با نفس و تکامل اخلاقی ذخیره می‌سازد. (درباره مراحل تباکی بنگرید به: شاهرودی، ۱۳۸۸: ۲۱۶ - ۲۱۴)

احادیث تباکی در حد تواتر اجمالی است و علاوه بر روایات وارده، براساس قاعده تسامح در ادله سنن نیز می‌توان استحباب تباکی را استنباط کرد. بنابراین تباکی و هر عملی که در حکم عزاداری و اقامه مصیبت باشد، شامل این حکم است. (رحمانی، ۱۳۸۲: ۲۱۹)

فلسفه و کارکردهای تباکی

در این مجال لازم است به دو پرسش پاسخ داده شود: ۱. نسبت دین و شعایر آن با گریه و تباکی چیست؟ ۲. آیا عقلانیت که روح باورهای دینی است با گریه و اشک که عاطفه است و هیجان، تناسبی دارد؟

به نظر می‌رسد حقایق خردپذیر و خردباور آنگاه که با عواطف ناب و زلال پیوند یابد ماندگارتر می‌شود و در شخصیت انسان اثر ژرف‌تری می‌گذارد همچنان که در عبادات شرعی و نوافل اشک و سوز، زمینه‌ساز تقرب بیشتر است.

شهید مطهری راز بقاء امام حسین علیه السلام را این نکته می‌داند که نهضتش از طرفی بعد عقلی دارد و از ناحیه منطق حمایت می‌شود و از طرف دیگر در عمق احساسات و عواطف راه یافته است. (مطهری، ۱۳۷۳: ۱۲۲) اشک و آه منطق بر اخلاق، ابزاری است که در جهت مقاصد انسان و جامعه به کار می‌رود و خود به تنهایی موضوعیت ندارد و مقصود نهایی و بالذات از عزاداری نیست. بلکه طریقت دارد و محرکی عالی برای وصول به غایات مدنظر اولیای دین و نیل به فضایل اخلاقی است. بنابراین اشک و گریه فی نفسه نه مذموم است و نه ممدوح. هم حسن فعلی بایست و هم حسن فاعلی.

یکی از نفرین‌های حضرت زینب علیها السلام بعد از واقعه عاشورا در واکنش به اشک‌های کوفیان این بود: «ای مردم کوفه، ای مردمان حيله‌گر و خیانت‌کار! گریه می‌کنید؟ اشک چشمانتان خشک نشود و ناله‌هایتان آرام نگیرد». (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲ / ۳۰۴)

درحالی که همین ذوات مقدسه بعد از واقعه عاشورا از سلاح اشک و تباکی بارها برای روشن ماندن مشعل عاشورا استفاده کرده‌اند. (ابن قلوبیه، ۱۴۱۷: ۱ / ۱۶۸)

تباکی کارکردهای متعددی دارد: برخی منحصر در عزاداری آل‌عبا؛ بعضی صبغه فقهی و عبادی و گاهی صبغه اخلاقی و اجتماعی دارد؛ در بعضی موارد که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود، ترکیبی از موارد پیش گفته است.

تقویت رقت قلب و جلوگیری از قساوت آن

قساوت قلب به معنای رفتن نرمی، رحمت و خشوع از دل است. (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۱۸۱) و در فارسی از آن تعبیر به سنگدلی می‌شود. در اصطلاح به دل‌هایی که نور هدایت در آنها نفوذ نمی‌کند و در برابر آن تسلیم نمی‌شود، «قاسی القلب» گفته می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۷ / ۹۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به ابوذر فرمودند:

ای ابوذر! کسی که از خوف خداوند می‌تواند بگرید، پس گریه کند و هر که نتواند، پس حزن و اندوه را شعار دل خود کند و خود را وا دارد به هیئت گریه‌کنندگان؛ به درستی که قسی القلب از خداوند دور است و لکن سنگدلان نمی‌دانند. (طبرسی، ۱۴۰۴: ۲ / ۳۶۷)

در روایات تأکید شده اشک چشمان و خشیت قلوب از رحمت‌های الهی است که هرگاه حاصل شد، دعا را بایست مغتنم شمرد (طبرسی، ۱۴۱۲: ۳۱۷) که باعث نورانیت دل و مانع بازگشت به سمت گناه است. (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۲۱) درمقابل خشکی چشم و قساوت قلب را از نشانه‌های شقاوت دانسته‌اند (ابن‌بابویه، ۱۳۸۲: ۱ / ۳۵۳) که در کتب اخلاقی راه‌های زیادی برای آن مشخص شده است.

مداومت بر تباکی اگر منجر گریه هم نشود، انسان را متوجه قساوت قلب خود می‌کند که به رفع آن اهتمام ورزد. به بیان محدث نوری، گاهی به دلایلی چون نقصان در اصل محبت، پوشش و حجاب قلب توسط شهوات یا عدم تصور صحیح

مصائب سیدالشهداء سوختن و احتراق قلب میسر نمی‌شود که در این حالت به مؤمن امر شده است خود را به شکل گریه‌کنندگان در آورد تا از این فیض محروم نشود و قلبش روشن شود. (نوری، ۱۳۷۹: ۸۰)

اعلان همسویی و هم‌سنخی

همسویی و هم‌سنخی با مردم همیشه ممدوح و اخلاقی نیست و اصولاً پیامبران و اولیای الهی لزوماً هم‌رنگ جماعت نبوده‌اند و مشی آنان در عدم تبعیت همه‌جانبه از هنجارهای حاکم بر زمانه، گواه بر این ادعاست. گاهی برای بهره‌مندی از حیات اصیل اخلاقی نباید در شرایط و هنجارهای زمانه استحاله شد و منفعلانه عمل نمود. لکن هنگامی که فضیلتی اخلاقی پیش‌روی ماست، همسویی و هم‌رنگی رجحان دارد و حتی صبغه‌ای الهی می‌یابد.^۱

استاد مطهری معتقد است حضرت سیدالشهداء علیه السلام به واسطه شخصیت عالیقدرش و شهادت قهرمانانه‌اش مالک قلب‌ها و احساسات صدها میلیون انسان است. اگر بتوان از این مخزن عظیم در جهت هم‌شکل، هم‌رنگ و هم احساس کردن روح‌ها با روح عظیم حسینی بهره‌برداری صحیح کرد، جهان اصلاح می‌شود. (مطهری، ۱۳۷۳: ۱۲۲) علامه مجلسی ذیل معانی تباقی و بعد از بررسی معانی محتمل، این معنا را که فرد شبیه گریه‌کنندگان درآید و اظهار گریه کند تأیید می‌کند و نیکو می‌داند. زیرا معتقد است کسی که خودش را به گروهی شبیه کند از آن گروه محسوب می‌شود. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۲ / ۵۶)

وقتی ما نسبت به واقعه‌ای در قالب بکا و تباقی واکنش نشان داده و همدلی می‌ورزیم، این همدلی به هم‌صدایی و همگامی نیز می‌انجامد و نشان می‌دهیم که به مصداق کلام نورانی «سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم»، (ابن بابویه، بی‌تا: ۲ / ۵۲۷) ما نیز در امتداد جریان عاشورا حرکت می‌کنیم و با موافقان آن بیعت و از مخالفان آن برائت می‌جوئیم.

زنده ماندن نهضت عاشوراء و دوام آموزه‌های اخلاقی و اجتماعی آن

گریه و تباقی نوعی فریاد و خروش مؤمنان است که از ایستایی و انجماد قیام ابا عبدالله علیه السلام پیشگیری نموده و آن را از تحریف و دستبرد مصون می‌سازد و زمینه‌ساز پویایی و حیات نهضت را فراهم می‌سازد. در عاشورا درس‌های زیادی در حوزه سیاست، اخلاق، اخلاق سیاسی، سیاست اخلاقی و ... نهفته است. دوری از ذلت، شهادت‌طلبی، طاغوت‌گریزی، ظلم‌ستیزی، اخلاق‌مداری حتی در اوج مظلومیت، رعایت اخلاق جنگ علی‌رغم بداخلاقی طرف مقابل و بسیاری از آموزه‌های ماندگار آن. این رهاورد سیاسی اجتماعی که «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» حاصل همین تلقی است. در واقع معنای حقیقی تکرار همیشگی عاشورا در همه زمان‌ها و مکان‌ها این است که هر جا ظلم و فساد حاکم شود، عاشوراییان به پا خواهند خاست و تاکید بر اشک و عزاداری، زنده نگه داشتن این حالت درونی است. امام خمینی رحمته الله علیه زنده نگه داشتن نهضت را کارکرد حقیقی بکاء و تباقی می‌شمرد (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۸ / ۵۲۹) و جزای بهشت در مقابل گریه و تباقی را که روایات بدان تصریح دارند به جهت این امر مهم می‌داند که با گریه و اشک - حتی فردی که خودش را به صورت گریه‌دار در آورد - نهضت را حفظ می‌کند. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۰ / ۳۱۳ و ۳۱۴، به نقل از باقری بیدهندی، ۱۳۸۷: شماره ۷۳)

به نظر او جنبه سیاسی گریه و تباقی مهم‌تر از سایر ابعاد است و ائمه علیهم السلام گریه و تباقی را برای هدفی متعالی توصیه می‌کردند و بی‌نیاز از گریه‌سرایبی دیگران بودند و اشک صرف مدنظر نیست. «شما خیال نکنید که این گریه است. خیر گریه نیست. یک مسئله سیاسی، روانی، اجتماعی است. اگر قضیه گریه است، تباقی‌اش چیست؟» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۱ / ۹۸) فلسفه گریه و تباقی در عزاداری، تهییج احساسات علیه یزیدی‌ها و ابن‌زباده‌ها و به سود حسینی‌ها است، در شرایطی که حسین علیه السلام به صورت یک مکتب در یک زمان حضور دارد و سمبل و راه و روش اجتماعی معین و نفی‌کننده طریق دیگری است، یک قطره اشک برایش ریختن واقعا نوعی سربازی است. در شرایط خفقان یزیدی، در حزب حسینی‌ها شرکت کردن و تظاهر به گریه کردن بر شهدا نوعی اعلام وابسته بودن به گروه اهل حق و اعلان جنگ با گروه باطل و درحقیقت نوعی از خود گذشتگی است. ناگفته نماند اگر به تدریج روح و فلسفه حقیقی عاشورا فراموش شده و شکل عادت

۱. صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ؛ (بقره / ۱۲۸)

بگیرد و بدون اینکه نمایانگر یک جهت‌گیری خاص اجتماعی باشد و تنها برای کسب ثواب انجام شود، نه تنها «تباکی» اثر ندارد، اگر یک من اشک هم نثار کنیم به جایی بر نمی‌خورد. (مطهری، ۱۳۸۲: ۷۷ - ۷۶)

تباکی؛ ادب معنوی

یکی دیگر از کارکردهای مهم تباکی، تمرین و تکرار ادب معنوی در فرد است. در مجلسی که ذکر مصیبت آل الله می‌شود گریه و تباکی نشان‌دهنده ادب است. امام خمینی علیه السلام، در پاسخ به کسانی که به جوانان القاء می‌کنند «تا کی گریه و روضه» می‌فرمایند:

اینها نمی‌فهمند که این روضه و این گریه آدم‌ساز است. انسان درست می‌کند. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۰ / ۱۲۱)

مجالس اهل‌بیت علیهم السلام ادبستان است و بر انسان فرض است از این ماده الهی ارتزاق کند و بداند که بی‌ادب محروم ماند از لطف رب. (مولوی، مثنوی معنوی، دفتر اول) در تعریف ادب گفته شده است:

ادب، هر تلاش ستوده‌ای است که انسان با آن به فضیلتی از فضایل دست می‌یابد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲ / ۳۱۹)

همچنان که عقلانی و منطبق بر ادب است که در حضور صاحبان عزاء، انسان حالت اندوه بگیرد و حتی اگر اشک ندارد، حرمت و احترام مجلس را رعایت کند، به طریق اولی وقتی عرشیان در ماتم ولی خدا محزونند و فرشیان داغدار آن انوار ملکوتی‌اند، بکاء و تباکی کاملاً عقلانی و اخلاقی خواهد بود. گو اینکه مصیبت اهل عصمت علیهم السلام قابل قیاس با افراد عادی نیست. اشک و آه و حزنی که حول محور محبت انسان کامل و ادب نسبت به ولی خدا باشد، کارکردش در زدودن رذایل و نیل به فضایل افزون است. به تعبیر استاد مطهری نیروی ارادت و محبت مانند آهن ربا صفات رذیله را جمع کرده و دور می‌ریزد. (مطهری، ۱۳۸۶: ۶۹ - ۶۸)

می‌گیریم و مرادم از این سیل اشکبار تخم محبت است که در دل بکارمت
حافظ، غزل ۹۱

مشارکت و تعاون مؤمنین در عزاداری

محدث نوری (نوری، ۱۳۷۹: ۸۱) و برخی از نویسندگان (فاطمی، ۱۳۸۴: ۲ / ۲۲۱) خاطر نشان می‌سازند که یکی از معانی لطیف و محتمل در تباکی، مشارکت و تعاون مؤمنین در عزاداری عزیزان فقید خود و بیان محاسن و خصایل وی می‌باشد و اینکه یکدیگر را با کردار، گفتار و رفتار بگریانند.

به عبارت دیگر اهل تباکی با عمل خود علاوه بر همسویی با متعلق موضوع، نسبت به اهل بکا و مجلس عزاء همدلی ورزیده و ارتباط درونی برقرار می‌سازند. اینکه هنگام ذکر مصیبت، فردی سرد و بی‌حال نظاره‌گر باشد و عکس‌العمل متناسبی از خود نشان ندهد، هم بر سایرین اثر منفی دارد و هم تمرکز مداح را بر هم می‌زند و این با روح مجالس سوگواری ناسازگار است و همدلی را ضعیف می‌سازد. (شاهرودی، ۱۳۸۸: ۲۲۴ - ۲۲۲)

ممکن است فردی با این عذر که حال گریه و اشک ندارد، خود را از فیض عظمای مجالس اهل‌بیت علیهم السلام و برکات علمی، معنوی و اجتماعی آن محروم سازد. یا اینکه در محافل شرکت کند و بدان جهت که مانند سایرین اشک و سوز ندارد، خود را ملامت کند و موجب سرخوردگی‌اش شود. تباکی این کارکرد را دارد که به فرد القاء نماید که در این حالت هم مأجور است و تحت عنایات معصومین علیهم السلام قرار دارد. (شاهرودی، ۱۳۸۸: ۲۲۱ - ۲۱۸) لذا حتی اگر کسی نگرید یا گریه‌اش نیاید، گرفتن این حالت، هم در خود شخص حالت اندوه ایجاد می‌کند و هم به مجلس عزاء، چهره و رنگ غم می‌بخشد که همسویی با داغداران سوگ عاشوراست. (محدثی، ۱۳۷۶: ۱۰۳)

کارکرد نمادگرایانه تباکی

بکا و تباکی نقطه مشترک تمامی اشکال عزاداری و کارکرد محوری صورت‌های گوناگون سوگواری است. پرده‌خوانی، سینه‌زنی، زنجیرزنی، تعزیه، مرثیه و روضه غالباً به دنبال محقق ساختن زمینه‌ای است که با ابزار اشک و گریه به هدف خود نایل گردد. در فرهنگ سوگواری اسلامی ایرانی، بکا و تباکی به قدری حائز اهمیت بوده که کارگردان تعزیه را معین البکاء و دستیارش را ناظم البکاء نامیده‌اند. (دانشنامه جهان اسلام، ذیل واژه تعزیه)

اگر از مصائب سرور شهیدان سروده‌اند، به جهت زمینه‌سازی بارش اشک قدسی یا ایجاد حالت تباکی در سوگواران است و این به جهت رویکرد نمادین و نمادگرایانه تباکی است. این گریه یا تشبیه به گریه‌کننده به مثابه نمادی ماندگار، علامتی پایدار و نشانه‌ای برقرار پیام عاشورا را به نسل‌های بعد منتقل می‌کند.

البته توجه بیش‌ازحد به رویکرد نمادگرایانه تباکی نایست عزاداران را اسیر آسیب‌های آن سازد. به‌هرحال تباکی جایگزین موقت بکا است و وقتی اشک میسر نباشد مطلوبیت می‌یابد. هر عمل خوب و پسندیده‌ای اگر از مسیر خود خارج شود و حدود و موازینش رعایت نگردد، نه تنها فایده‌اش تأمین نمی‌گردد که به ضد خود مبدل گشته و آسیب زا هم می‌شود. مثلاً ابراز احساسات بی‌موقع یا خارج از موعد یا بیش از اقتضای مجلس، حال دیگران و ذاکرین را خدشه‌دار ساخته و اغراق و زیاده‌روی موجبات تعجب و تمسخر و دل‌زدگی دیگران را فراهم می‌سازد. (بنگرید به شاهرودی، ۱۳۸۸: ۲۶۵ - ۲۶۰)

نقش تربیتی تباکی

براساس آموزه‌های دینی، برون و درون آدمی بر یکدیگر تأثیرگذارند. (بنگرید به شریفی و همکاران، ۱۳۹۱: ۳۱) همچنان که باطن ظاهر ساز است، طبق اصل «تأثیر ظاهر بر باطن» ظاهر آدمی نیز شکل‌دهنده باطن است. توصیه دین به نماز جماعت، صفوف مرتب، طهارت ظاهری، استعمال بوی خوش، رجحان اقامه نماز در مسجد، قبله واحد و ... همگی حکایت از تأثیرگذاری ظاهر بر باطن دارد. در فریضه حج پوشیدن لباس احرام به مثابه دور افکندن لباس دنیوی است، سنگ زدن بر نماد شیطان چون سنگ زدن بر شیطان نفس می‌باشد و گردش ظاهری دور کعبه حکایتگر طواف دل حول محور توحید است.

اگر ظاهر توانایی رهنمایی و رهنمون‌سازی باطن را نداشت این‌قدر به آن توجه نمی‌شد. به فرموده امام صادق علیه السلام: پروردگار بلندمرتبه به یکی از پیامبرانش وحی نمود به مؤمنان بگو لباس دشمنان مرا نپوشند و غذای دشمنان مرا نخورند و به راه دشمنانم نروند که از دشمنان من خواهند شد. (مجلسی، ۱۴۱۴: ۳ / ۳۴۳؛ ورام بن ابی‌فراس، ۱۴۱۰: ۱ / ۱۵)

بنابراین یکی از اصول و قواعدی که در تربیت انسان رواست، «ظاهرسازی» است و هنگامی ناروا می‌نمایند که به قصد مردم فریبی و مایه خودنمایی باشد. والدین در ابتدای تربیت فرزند، ظاهر کودک را سامان می‌دهند که این امر درنهایت، به ساماندهی باطن می‌انجامد. به عبارت دیگر، اگر نگاه کردن، سخن گفتن، سکوت کردن، گوش کردن، راه رفتن، نشستن، غذا خوردن و ... به گونه‌ای مطلوب تنظیم شوند، احساسات، افکار و تصمیم‌گیری‌های معین و مطلوبی را در درون خواهند انگیزت. (باقری، ۱۳۷۴: ۶۷ - ۶۶)

یکی از روش‌های تغییر رفتار در روان‌شناسی رفتاری، ایفای نقش است که فرد خود را به صفت یا رفتاری متصف می‌سازد، درحالی‌که آن صفت و رفتار در او وجود ندارد. طبق تحقیقات روان‌شناسان ایفای نقش، تأثیر فراوان در فراگیری آن صفت و رفتار دارد. (صداقت، ۱۳۹۰: ۱۷۰ - ۱۶۹)

از ویلیام جیمز، روان‌شناس معروف نقل شده که اگر می‌خواهید احساس به‌خصوصی به شما دست دهد، چنان رفتار کنید که گویی آن احساس را واقعاً دارا هستید. این تظاهر به داشتن احساس مزبور شما را به حالتی می‌برد که واقعاً و عملاً احساس مورد نظر به شما دست می‌دهد. اگر می‌خواهید شاد و خوشحال باشید به حرکات نشاط‌آور بپردازید. (کارنگی، ۱۳۴۵: ۲۷)

محدث نوری خاطر نشان می‌سازد برای اینکه فردی به صفاتی چون زهد، توکل، رضا و ... متصف شود، لازم است در صدد تحصیل آن برآید و مواظبت نماید تا آرام‌آرام، بدانها مزین گردد. به عبارتی ابتدا خود را در جرگه اهل زهد و علم و توکل و ... وارد سازد تا به مرور زمان در باطن انسان نهادینه گردند. (نوری، ۱۳۷۹: ۷۸ - ۷۶)

اینکه در روایات آمده است:

التَّزَهُدُ يُوَدِّي إِلَى الزَّهْدِ؛ (خوانساری، ۱۳۶۶: ۱ / ۲۹۱) یعنی پارسایی‌نمایی انسان را به زهد و پارسایی می‌کشاند یا فرموده‌اند: «أَوَّلُ الزَّهْدِ التَّزَهُدُ». (همان: ۲ / ۳۸۴) همگی از این اصل ناشی می‌شود. امیرمؤمنان علیه السلام در مورد صفت حلم فرموده‌اند: «خَيْرُ الْحِلْمِ التَّحَلُّمُ». آقا جمال خوانساری در شرح این روایت می‌فرماید: یعنی کسی که بالذات حلیم نباشد، خود را بر حلم دارد و نفس خود را بر آن مجبور کند. (همان: ۳ / ۴۲۴) و در جایی دیگر روایت می‌کند که: «مَنْ لَمْ يَتَحَلَّمْ لَمْ يَحِلْمْ». (همان: ۵ / ۲۴۴)

بنابراین انسان برای اینکه آراسته به صفتی گردد، بایست خود را در سلک و سلوک اهل آن قرار دهد و سعی در تحصیلش کند. طبق فرمایش امیر مؤمنان علیه السلام اگر بردبار نیستی خود را بردبار جلوه ده، زیرا کمتر کسی است که خود را شبیه گروهی کند و بزودی یکی از آنان نشود. (خوانساری، ۱۳۶۶: ۳ / ۱۱) بر همین سیاق می‌توان گفت: «إِنَّ لَمْ تَكُنْ بَاكِيَا فَتَبَاكُ». پس اگر تحلم به مرور زمان انسان را حلیم می‌گرداند و تزهد مقدمه و بستر نیل به مقام زهد است، تباهی نیز می‌تواند فرد را اهل بکا کند.

به نظر برخی روان‌شناسان تکرار یک جمله و تکرار نگاه کردن به یک سمبل یا شعار می‌تواند باعث شود که ضمیر ناخودآگاه آن را جذب کند. از نظر او هر عقیده و باوری که به‌صورت انحصاری تمام فضای ذهنی را اشغال کند، به‌تدریج برای آن فرد به‌صورت حقیقت در می‌آید. (کویه، ۱۳۷۵؛ بدلا، ۱۳۱۴: ۱۹ - ۱۶) سر اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلَحُوا» (مجلسی ۱۴۱۴: ۸ / ۶۹۶) همین معناست که ظاهر باطن‌ساز بوده و روشن است که مراد رسول‌الله صرف ظواهر الفاظ نیست، لکن تلقین گفتاری و زبانی، راه را هموار می‌سازد.

بررسی شبیه ریای در تباهی

برخی از تظاهر و تشابه به گریه که در معنای تباهی نهفته است، تلقی نموده‌اند که این تظاهر حتی اگر رنگ ریا هم به خود بگیرد، جایز است. همچنان که گفته‌اند:

ترتّب ثواب اخروی، موقوف بر گریه حقیقی نیست. بلکه همین که قاصد، گریه است و خود را به‌صورت گریه‌کنندگان وامی‌دارد، همان ثواب گریه را دارد. در تمام عبادات حقیقت مطلوب است، ولی در دعوات حسینیّه دایره وسیع است و لعلّ از این جهت مرحوم شیخ جعفر صاحب خصائص الحسینیّه - طاب ثراه - ریا را در گریه، در عزاداری حضرت امام حسین علیه السلام جایز می‌دانست. (نخجوانی، ۱۳۳۰: ۵ - ۴)

در تحلیل این مطلب، باید خاطر نشان ساخت که گریه اقسام متعددی دارد؛ (گریه موافقت یا تباهی، حزن، خوف، گناه، رحمت، شوق، شکر، بندگی، شادی، سوگ، اعتراض، مبارزه، گریه دروغین، فریب، افشاگرانه، عدالت‌خواهانه و...) گریه موافقت یا تباهی، نوعی همدلی و همراهی با دیگران است که در عزاداری امام حسین علیه السلام تجویز و تشویق شده است، درحالی‌که گریه ریایی گریستن برای جلب‌نظر دیگران است. (بابایی، ۱۳۳۰: ۳۵) به قدری اقسام گریه متعدد و متفاوت است که بین گریه فریب، گریه دروغین و گریه ریایی فرق قائل شده‌اند و کسانی که ریا را در تباهی داخل نموده‌اند در معنای آن دقت کافی ننموده‌اند.

محدث نوری عامل و منشأ این پندار نابجا و خیالی را اذنی می‌داند که در احادیث درباره تباهی صادر شده است و البته عده‌ای هم به جهت بازارگرایی آن را تقویت نموده‌اند. به نظر وی حتی اگر به فرض روایاتی در این خصوص رسیده بود به جهت ناسازگاری با صریح کتاب و سنت و اجماع علما و عقل، بایست تأویل گردد، چه رسد به اینکه اذن مذکور و روایات مأثور ابدأً دلالت بر مقصود فاسد مطرح‌شده ندارد، بلکه غرض مطلبی مهم جهت تکمیل صورت انسانی در قانون شریف الهی است. (نوری، ۱۳۷۹: ۷۵ و ۷۶)

روایاتی که به لحاظ سند صحیح‌اند و به لحاظ محتوایی تصریح در معنایی مشخص دارند، چنانچه دلالت آن روایت بر خلاف اصول شریعت و مدلول منابع چهارگانه (کتاب، سنت، عقل و اجماع) باشد، باید نسبت به تأویل آن طبق مبنا و اسلوب تأییدشده شرعی اقدام کرد. حال اگر به روایاتی برخورد کنیم که صراحت در معنای معینی ندارند و دارای اجمال هستند به طریق اولی به معنای مقبول منطبق بر أدله اربعه تأویل می‌شوند. اگر فرض کنیم روایات مربوط به تباهی از سنخ اخیر بوده است و در کیفیت تباهی ابهام باشد، با توجه به اینکه تباهی صراحت در جواز ریا ندارد، لذا این سنخ روایات قدرت ندارند که برخلاف اصل و مدلول ادله‌ای که به صراحت ریا در اعمال را جایز ندانسته و موجب بطلان عمل می‌دانند، مبارزه کنند و بر آنها غالب و ترجیح داده شوند.^۱

شایان ذکر نهایت سعی اولیای الهی زدودن شرک با همه مراتب آن (شرک جلی و شرک خفی) و اعتلای کلمه توحید به معنای واقعی کلمه است. مرحوم نوری ضمن نفی هرگونه شائبه ریا (که از اقسام شرک خفی است) در تباهی ممدوح محبوب که از جمله طاعات و عبادات است، می‌افزاید:

سبحان الله! آن حضرت تمام این مصائب را جهت احکام اساس توحید ذات مقدس باری تعالی و اعلاء کلمه حق و اتقان مبانی دین مبین و حفظ آن از تطرق بدعت‌های ملحدین تحمل کرد، چگونگی ذی‌شعور احتمال می‌دهد که آن حضرت سبب شود برای جواز اعظم معاصی و اکبر موبقات که شرک باشد. (نوری، ۱۳۷۹: ۸۲)

به‌علاوه نوشته‌های شیخ جعفر شوشتری در این بحث شائبه مذکور را رد می‌کند. «این از شگفتی‌هاست که گریه بر حسین علیه السلام اگر صورت ظاهر پیدا نکند و تشبیه به آن حاصل شود، ثواب آن نصیب شخص می‌گردد؛ یعنی اگر گریه تحقق پیدا نکند و تباهی صورت گیرد؛ یعنی شخص حالت خود را شبیه کسی کند که گریه می‌نماید و سرش را پایین اندازد و صدای گریه در آورد و علایم رقت و تأثر در او ظاهر شود، ثواب گریه برای او مقدر می‌شود؛ به این معنا که برای خدا تباهی کند، نه برای تظاهر به مردم؛ زیرا تباهی عملی است که اخلاص شرط آن است». (فاضلی، ۱۳۹۰: ۱۹۷؛ احمدوند، ۱۳۷۹: ۹۹)

مرحوم شوشتری در جایی دیگر می‌گوید:

هرچند اعمال صالح را از نماز و روزه و غیر از آنها نسبت به خود، به جهت عدم اجتماع شرایط قبول مسلوب یافتیم (نمی‌توان بر بیشتر آنها نام واقعی عمل را اطلاق کرد) ولیکن دیدیم که گریه بر آن جناب حقیقت گریه است و همچنین گریانیدن و لااقل تباهی که کرده‌ام، یقیناً صحت سلب ندارد، (حداقل اگر تباهی حاصل گردد، به راستی که تباهی است). پس داخل حدیث «هرکس بگرید یا بگریاند و یا خود را به گریه وادارد، بهشت برای او واجب گردد»، خواهیم بود. (شهرستانی، ۱۳۹۰: ۸۰)

بنابراین شیخ جعفر شوشتری آشکارا اخلاص را شرط تباهی می‌داند و محدث نوری آن را از شائبه ریا منزّه دانسته و تصریح می‌کند عبادت بی‌اخلاص عبادت نیست (نوری، ۱۳۷۹: ۵۳) و لذا روشن می‌شود که تظاهر مندرج در آن الزاماً مؤید ریا نیست و تباهی منقول در روایات با ریا سازگار نیست، چراکه پاداش تباهی را بهشت معرفی نموده‌اند و از طرفی بهشت خود را بر ریاکار حرام می‌دانند. (کراچکی، بی‌تا: ۱۳۸)

مرحوم کراچکی دانشمند قرن چهارم هجری در کتاب اخلاقی خود «معدن الجواهر» که توسط شیخ عباس قمی با عنوان نزهة النواظر از عربی به فارسی ترجمه شده است، بعد از آنکه ریا را از اخلاق ذمیمه و مهلکات عظیمه می‌شمرد و پایین‌ترین درجات آن را نیز شرک می‌شمرد، خاطرنشان می‌سازد بر طبق روایات ریاکار را کافر فاجر غادر خاسر خطاب می‌کنند و در پلیدی ریا گوشزد می‌نماید هر فعل داخل در ریا به فتوای فقها باطل و از درجه قبول ساقط است. (کراچکی، بی‌تا: ۱۳۹ - ۱۳۸)

۱. بنگرید به <http://www.islamquest.net/fa/archive/question/fa22039>

برخی بیان داشته‌اند که اگر مرحوم شوشتری، چنین فتوای عجیبی داده باشد، احتمالاً در بالای منبر و در هنگام روضه‌خوانی بوده و در اوج عواطف حسینی بیان داشته که بی‌گمان منظورش از ریا، معنای مصطلح آن نبوده، بلکه معنای لغوی ریا - نشان دادن کار به دیگران - بوده است. (صحتی سردودی، ۱۳۸۲: ش ۵۴، ص ۱۱۰)

رابطه ریا و تظاهر در فعل اخلاقی

آیا تظاهر و ریا یک معنا را در ذهن متبادر می‌کنند و هر دو به یک میزان رذیلت محسوب می‌شوند؟ در چه افعالی مجوز تظاهر صادر شده است و تظاهر در آنها اخلاقاً موجه و مجاز است؟ باید خاطر نشان ساخت که در بسیاری از اعمال شرعی اجازه تظاهر صادر شده است، اما هیچ عمل عبادی با ریا جمع نمی‌شود. از پیامبر اسلام ﷺ روایت شده است:

هرکس نماز بخواند و ریا کند شرک ورزیده و هر که روزه بگیرد و ریا کند شرک ورزیده و هر که صدقه دهد و ریا کند شرک ورزیده است. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۴ / ۲۵۶)

حتی در اعمالی چون زکات، که پرداخت علنی و آشکار آن نسبت به پرده‌پوشی رجحان داده‌اند، باز اخلاص شرط قبولی آن است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

هر چیزی را که خدا بر تو واجب کرده است، آشکار کردنش بهتر از پنهان داشتن آن است و هر امر مستحبی، مخفی کردنش بهتر از آشکار نمودنش می‌باشد و اگر مردی زکات مالش را که به گردنش است، آشکارا تقسیم کند، این کار، خوب و زیبا است. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۹ / ۳۰۹)

شایان ذکر است که گاه شیطان در اظهار عمل و آشکارسازی آن، عمل را تباه می‌کند و زمانی با وسوسه اخفا و پنهان‌سازی اعمال نیک، ما را اغوا می‌کند. لذا در بعضی مواضع انجام علنی و آشکارای فعل مذموم نیست و چه بسا وظیفه و پسندیده است. مثل انجام عمل به قصد تشویق دیگران، تبلیغ دین و رفع اتهام از خود، که با عمل آشکارا میسر می‌شود.

ملا احمد نراقی ریای در ایمان را بدترین اقسام ریا بلکه از کفر شدیدتر دانسته و ریا در عبادات را نیز با همه انواع آن حرام و غیرمجاز شمرده است و اگر جوازی هم باشد مربوط به مباحات است و در مواردی چون تحصیل اعتبار نزد مردم جایز می‌شود. (نراقی، ۱۳۷۸: ۵۶۰ تا ۵۵۵)

امام خمینی نیز ریا را منحصر در اصول عقاید نمی‌داند.

بدان که ریا عبارت از نشان دادن و وانمود کردن چیزی از اعمال حسنه یا خصال پسندیده یا عقاید حقه است به مردم، برای منزلت پیدا کردن در قلوب آنها و اشتهار پیدا کردن پیش آنها به خوبی و صحت و امانت و دیانت، بدون قصد صحیح الهی. (امام خمینی، ۱۳۸۴: ۳۵)

در استفتاء از مراجع تقلید بین ریا و تظاهری که تعظیم شعایر است تمایز لحاظ شده است. «ریا در هر عبادتی حرام محسوب می‌شود ولی تظاهر به عزاداری امام حسین علیه السلام و تعظیم شعایر دین به قصد قربت جایز بلکه مستحب است، مثل این که پرداختن صدقه آشکار قربت الی‌الله برای تشویق دیگران همان‌طور که در قرآن آمده، مستحب است.» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۱ / ۵۰۳) یا اینکه فرموده‌اند، ریا در هیچ عملی صحیح نیست ولی تباهی به‌نحو عزاداری و به قصد تعظیم امر شعایر، ریا نیست. (وبسایت رسمی آیت‌الله صافی گلپایگانی، رساله احکام، مسایل اخلاق و آداب عزاداری)

بنابراین هر نوع نشان و نمایش عمل و وانمود نمودن فعل، مشمول حکم ریا نبوده و تظاهر و ظهور بیرونی، مقابل خلوص و اخلاص درونی و مساوی و مساوق با ریا نیست. بلکه ظاهر در مقابل باطن به‌کار می‌رود و اگر فعلی نمود خارجی و بیرونی یافت، لزوماً از آن ریا فهمیده نمی‌شود. روشن است وقتی توصیه می‌شود مؤمن در دل شب و بعد از نماز شب، هنگام درخواست حاجات اشکی بریزد یا تباهی کند تا از زلالی آن توشه‌ای برگردد با ریا هیچ‌سختی و سازگاری نداشته و ندارد. لذا تباهی مثل سایر عبادات می‌تواند به قصد ریا و خودنمایی باشد و می‌تواند برای خدا باشد و ظهور بیرونی آن شاخصی

برای تعیین عیار و اخلاص آن نیست و از راه دل و درون می‌توان به خلوص آن پی برد که البته به سادگی میسر نمی‌شود. نکته دیگر اینکه در مصیبت دوستان، شایسته است حالت اندوه بگیریم حتی اگر واقعاً محزون هم نباشیم. برخی بر این باورند که اگر مقصود نثار فاتحه و خیرات به روح میت است چه اصراری بر حضور در مجلس ختم و مواجهه مستقیم با صاحب عزاست؟ در پاسخ باید گفت:

اگر خالصاً لوجه الله قصد قربت شود و اخلاقاً نیت تسلی خاطر صاحبان عزا و کاستن از غم درونی آنها باشد و از طرفی شعایر الهی و فضایل اخلاقی زنده بماند، روحیه تعاون و همدردی تقویت گردد و فیضی هم به روح از دست‌رفتنگان برسد، فعل مذکور کاملاً اخلاقی بوده و شبهه ریا در آن منتفی است. از معصومین علیهم‌السلام منقول است که تسلیت دادن به خانواده مردگان که واجبی دینی است؛ باید بعد از دفن مرده انجام شود و کمترین مقدار تسلیت آن است که در مجلسی حاضر شوی تا صاحب عزا تو را ببیند. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳ / ۲۱۷)

در تباکی عمل عزادار نمایش صوری نیست و حقیقت آن در مورد فردی صادق است که سعی در تعظیم شعایر دینی داشته و مستعد گریه است، لکن به هر دلیل اشکش جاری نمی‌شود. به عبارت دیگر هم در بکا و هم در تباکی حزن قلبی و تأثرات روحی و نفسانی وجود دارد و از این جهت فرقی نیست. قلب مؤمن محزون گاه با اشک همراه است و گاه نیست که به این حالت اخیر تباکی گفته می‌شود. روشن است که با این ملاک ارائه‌شده دیگر ظاهرسازی، تظاهر، ریا و صحنه‌سازی موضوعیتی ندارد و لذا شیخ محمد عبده می‌گوید: «التباکی تکلف البكاء لا عن رياء». (المنار، ۳۰۱ / ۸؛ به نقل از المقرم ۱۴۲۶: ۱۰۱ - ۱۰۰)

نتیجه

در روایات آمده که اگر کسی یک صفت حسنه اخلاقی را ندارد، بر خودش آن صفت را تحمیل و تلقین کند تا کم‌کم آن صفت در او ایجاد شود. تباکی نیز مانند سایر شعایر الهی تأثیر فراوانی در شکل‌گیری شخصیتی انسان دارد و باعث می‌شود هم شخص به مرور در سلک گریه‌کنندگان و عزاداران حقیقی قرار گیرد و هم در دیگران تأثیرگذار شود. در این نوشتار برای تباکی با محوریت تباکی در سوگواری حسینی، کارکردهایی چون تقویت حالت رقت قلب و جلوگیری از قساوت آن، اعلان همسویی و هم‌سنخی با موضوع، زنده ماندن دستاوردهای اخلاقی و اجتماعی عاشورا، ادب معنوی و مشارکت و تعاون مومنین در عزاداری ذکر شده است. بکا و تباکی علی‌رغم ارزش ذاتی، مقصود نهایی و غایی عزاداری نیست، بلکه محرکی عالی برای وصول به اهداف مدنظر اولیای دین است. هر نشان دادن و وانمود کردن و کار خوبی که دیده شود، مشمول حکم ریا نبوده و تظاهر و ظهور بیرونی، نقطه مقابل خلوص درونی و مساوی و مساوق با ریا نیست، بلکه ظاهر در مقابل باطن به کار می‌رود و اگر فعلی نمود خارجی و بیرونی یافت، لزوماً از آن ریا فهمیده نمی‌شود. پس تباکی مثل سایر عبادات و مانند گریه می‌تواند به قصد ریا و خود‌نمایی باشد و می‌تواند برای خدا باشد و ظهور بیرونی آن شاخصی برای تعیین عیار و اخلاص آن نیست و از راه دل و درون می‌توان به خلوص آن پی برد که البته به سادگی میسر نمی‌شود.

منابع و ماخذ

۱. ابن‌بابویه، محمد بن علی، ۱۳۶۷، ترجمه من لا یحضره الفقیه، ترجمه علی‌اکبر غفاری و همکاران، تهران، صدوق، چ ۱.
۲. ابن‌بابویه، محمد بن علی، ۱۳۶۶، امالی شیخ صدوق، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تهران، کتابچی، چ ۶.
۳. ابن‌بابویه، محمد بن علی، ۱۳۶۶، گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه)، ترجمه صفاخواه، تهران، فیض کاشانی.
۴. ابن‌بابویه، محمد بن علی، ۱۳۸۰، علل الشرائع، ترجمه ذهنی تهرانی، ایران، قم، مومنین، چ ۱.

۵. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۸۲، *الخصال*، ترجمه جعفری، قم، نسیم کوثر، ج ۱.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۸۵، *لهوف*، ترجمه مهدی لطفی، قم، نسیم حیات.
۷. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۸۹، *نواب الاعمال و عقاب الاعمال*، ترجمه کاظمی، قم، نشر میم.
۸. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۱۷ ق، *الامالی الصدوق*، محقق قسم الدراسات الاسلامیه، قم، مؤسسه البعثه.
۹. ابن بابویه، محمد بن علی، بی تا، *عیون أخبار الرضا*، ترجمه آقا نجفی اصفهانی، تهران، اسلامیه، ج ۱.
۱۰. ابن طاووس، علی بن موسی، ۱۳۴۸، *اللهوف علی قتلی الطفوف*، تهران، جهان.
۱۱. ابن فهد حلّی، ۱۳۷۵، *آیین بندگی و نیایش*، ترجمه عده الداعی، ترجمه غفاری ساروی، قم، بنیاد معارف اسلامی.
۱۲. ابن قولویه، جعفر بن محمد، ۱۳۵۶، *کامل الزیارات*، تحقیق و تصحیح امینی، نجف اشرف، دار المرتضویه.
۱۳. ابن قولویه، جعفر بن محمد، ۱۴۱۷ ق، *کامل الزیارات*، قم، جواد قیومی.
۱۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۰۸ ق، *لسان العرب*، بیروت، دار الجیل، ج ۱.
۱۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، ج ۳.
۱۶. احمدوند، محسن، ۱۳۷۹، *حدیث بوی سب* (ترجمه و گزیده‌ای از الخصائص الحسینیه)، قم، میثم تمار.
۱۷. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۷۸، *شرح چهل حدیث*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۳۴.
۱۸. امام خمینی، سید روح‌الله، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۹. بابایی، رضا، ۱۴۳۰ ق، «گریه و فواید آن»، *پیام محرم*، قم، معاونت امور روحانیون نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ش ۹۲، ص ۴۰ - ۳۳.
۲۰. باقری بیدهندی، ناصر، ۱۳۸۷، «باید و نباید در عزاداری»، *فرهنگ کوثر*، قم، زائر، ش ۷۲، ص ۹۲ - ۸۴.
۲۱. باقری، خسرو، ۱۳۷۴، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، ویرایش دوم، تهران، مدرسه، ج ۹.
۲۲. باقی‌زاده پلامی، رضا، روحی برندق، کاوس، تحلیل چگونگی اعطای پاداش ورود به بهشت در برابر گریه بر امام حسین، از دیگاه امام رضا علیه السلام و سایر اهل بیت علیهم السلام، *فرهنگ رضوی*، سال ۳، ش ۱۰، ۱۳۹۴، ص ۱۶۲ - ۱۵۱.
۲۳. بدلا، سید حسین، ۱۳۱۴، «تائیرات خیال»، *مجله همایون*، قم، اردیبهشت ماه، ش ۸، ص ۱۹ - ۱۶.
۲۴. بستانی، فؤاد افرام، ۱۳۷۵، *فرهنگ ابجدی*، تهران، اسلامی، ج ۲.
۲۵. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام.
۲۶. حسینی، عبدالله، ۱۳۹۱، *فلسفه اشک*، قم، نشر المصطفی.
۲۷. خادمی، محمد، ۱۳۸۹، *بزرگ‌ترین مصیبت عالم: پاسخ به شبهات و تحریفات عاشورا*، قم، آشیانه مهر.
۲۸. خادمی، محمد، *نقد و بررسی پیرامون مسئله گریه بر امام حسین علیه السلام*، برگرفته از کتاب *بزرگ‌ترین مصیبت عالم: پاسخ به شبهات و تحریفات عاشورا*، مجمع جهانی شیعه‌شناسی، پایگاه تخصصی مقالات.
۲۹. خوانساری آقاجمال محمد بن حسین، ۱۳۶۶، *شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم*، تحقیق و تصحیح ارموی، تهران، دانشگاه تهران، ج ۴.
۳۰. دانش، اسماعیل، تابستان ۱۳۸۹، «روش‌های خود تربیتی از دیدگاه اسلام»، *راه تربیت*، سال پنجم، ش ۱۱.
۳۱. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷ ش، *لغت‌نامه دهخدا*، ج ۵، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۳۲. دهقان‌پور، طیبه، ۱۳۹۰، «بررسی قساوت قلب در نظام تربیتی اسلام»، *پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی*، تهران، دانشگاه امام حسین، بهار و تابستان، ش ۱۱، ص ۱۳۲ - ۱۱۷.

۳۳. رحمانی، محمد، ۱۳۸۲، «بعد سیاسی و احیای عاشورا از منظر فقه»، مجله حکومت اسلامی، قم، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، بهار، ش ۲۷، ص ۲۳۴ - ۱۹۵.
۳۴. رضا، محمدرشید، ۱۴۱۴ ق، تفسیر القرآن الکریم الشہیر تفسیر المنار، محاضر محمد عبده، ج ۸، بیروت، دار المعرفه.
۳۵. سیوطی، جلال‌الدین، ۱۴۰۴ ق، الدر المنثور فی تفسیر المائور، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۳۶. شاهرودی، سید علیرضا، ۱۳۸۸، جلوه‌های عزاداری در تعالیم اهل بیت علیهم السلام، قم، دلیل ما.
۳۷. شریفی، احمد حسین و همکاران، ۱۳۹۱، همیشه بهار؛ اخلاق و سبک زندگی اسلامی، قم، دفتر نشر معارف.
۳۸. شهرستانی، سید محمدحسین، ۱۳۹۰، اشک روان بر امیر کاروان (ترجمه الخصائص الحسینیة)، مؤسسه مطبوعاتی دارالکتاب (جزایری).
۳۹. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، ۱۳۷۷، شرح مصباح الشریعه، ترجمه عبدالرزاق گیلانی، تهران، پیام حق، چ ۱.
۴۰. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، ۱۴۱۳ ق، مسالك الافهام الي تنقیح شرایع الاسلام، قم، مؤسسه معارف اسلامی.
۴۱. صحتی سردودی، محمد، ۱۳۸۰، عاشورا پژوهی با رویکردی به تحریف‌شناسی تاریخ امام حسین علیه السلام، قم، خادم الرضا علیه السلام.
۴۲. صحتی سردودی، محمد، ۱۳۸۹، تحریف‌شناسی عاشورا و تاریخ امام حسین علیه السلام، تهران، امیر کبیر.
۴۳. صحتی سردودی، محمد، تابستان ۱۳۸۲، «عوامل تحریف در تاریخ عاشورا (بخش سوم)»، مجله فرهنگ کوثر، قم، زائر، ش ۵۴.
۴۴. صداقت، محمدعارف، زمستان ۱۳۹۰، «تغییر رفتار در اسلام و روان‌شناسی»، مجله کوثر معارف، قم، جامعه المصطفی العالمیه، ش ۲۰، ص ۱۹۴ - ۱۵۹.
۴۵. طباطبایی، محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین قم.
۴۶. طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ ق، الإحتجاج علی أهل اللجاج، محقق محمدباقر خراسان، مشهد، مرتضی، چ ۱.
۴۷. طبرسی، حسن بن فضل، ۱۳۶۵، مکارم الأخلاق، ترجمه میرباقری، تهران، فراهانی، چ ۲.
۴۸. طبرسی، حسن بن فضل، ۱۴۰۴ ق، مکارم الأخلاق، تحقیق علاء‌آل جعفر، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین، چ ۱.
۴۹. طبرسی، حسن بن فضل، ۱۴۱۲ ق، مکارم الأخلاق، قم، الشریف الرضی، چ ۴.
۵۰. فاضلی، خلیل الله، ۱۳۹۰، زیتون (ترجمه خصائص الحسین و مزایا السید المظلوم)، تهران، حدیث مهر.
۵۱. فاطمی حسین، ۱۳۸۴، گنجینه اخلاق جامع الدرر فاطمی، تهران، امیر کبیر.
۵۲. قائمی، سیدرضا و علی راد، ۱۳۹۲، «انگاره چلکوفسکی در عزاداری شیعه؛ نقد دیدگاه چلکوفسکی در مجموعه (ism,shi)»، مجله تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قم، نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاهها، سال چهارم، بهار، ش ۱۰، ص ۷۶ تا ۵۷.
۵۳. کارنگی، دورتی، ۱۳۴۵، آیین شوهرداری، مترجم عبدالحسین جلالی، تهران، پرستو.
۵۴. کراجکی، محمد بن علی، بی‌تا، نزه النواظر ترجمه معدن الجواهر، تهران، اسلامی، چ ۱.
۵۵. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۷۵، أصول الکافی، ترجمه کمراهی، قم، اسوه، چ ۳.
۵۶. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، الکافی، تهران، الإسلامیه، چ ۴.
۵۷. کویه امیل، ۱۳۷۵، تسلط بر خود یا تلقین به نفس هشیارانه، مترجم بهنام و رضا جمالیان، تهران، جمال الحق.
۵۸. لیثی واسطی، علی بن محمد، ۱۳۷۶، عیون الحکم و المواعظ، محقق حسنی بیرجندی، قم، دار الحدیث، چ ۱.

- ۲۰ □ فصلنامه علمی - پژوهشی اخلاق، سال ۱۴، تابستان ۹۸، ش ۴۴
۵۹. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۶۰. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ ق، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۶۱. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ ق، مرآة العقول، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ج ۲.
۶۲. مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی، ۱۴۱۴ ق، لوامع صاحبقرانی، مشهور به شرح فقیه، قم، موسسه اسماعیلیان، ج ۲.
۶۳. محدثی جواد، ۱۳۷۶، فرهنگ عاشورا، قم، نشر معروف.
۶۴. مصاحب، غلامحسین، ۱۳۸۱، دایرة المعارف فارسی، تهران، انتشارات پیام دوستی، ج ۳.
۶۵. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۳، قیام و انقلاب مهدی علیه السلام از دیدگاه فلسفه تاریخ بخش شهید، قم، صدرا، ج ۱۳.
۶۶. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۲، نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر، قم، صدرا
۶۷. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۶، جاذبه و دافعه امام علی علیه السلام، تهران، صدرا.
۶۸. المقرم، عبد الرزاق، ۱۴۲۶ ق، مقتل الحسین، بیروت، موسسه الخراسان للمطبوعات.
۶۹. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۳، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۱۲.
۷۰. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۷ ق، استفتاءات جدید (مکارم)، قم انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ج ۲.
۷۱. مولوی، جلال الدین محمد بلخی، ۱۳۹۱، مثنوی معنوی، مصحح نیکسون، تهران، پیام دوستی.
۷۲. نخجوانی، محمد علی، ۱۳۳۰ ق، دعوات الحسینیة، چاپ بمبئی.
۷۳. نراقی، ملا احمد، ۱۳۷۸، معراج السعاده، قم، هجرت.
۷۴. نوری طبرسی، میرزا حسین، ۱۳۷۹، چشم اندازی به تحریفات عاشورا (لولو و مرجان)، تحقیق مصطفی درایتی، قم، انتشارات احمد مطهری، ج ۱.
۷۵. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، ۱۴۱۰ ق، مجموعه ورام، قم، مکتبه فقیه.